

تحلیل و واکاوی طرحواره‌های درمانی جفری یانگ در اشعار مهدی اخوان ثالث

مهسا خدادوست، پروانه عادل‌زاده*، کامران پاشایی فخری

گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.

سال نوزدهم، شماره چهارم، تیر ۱۴۰۵، شماره پی در پی ۱۲۲، صص ۱۳۴-۱۱۵

<https://irandoi.ir/doi/10.irandoi.2002/bahareadab.2026.18.8205>

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب سابق)

چکیده:

زمینه و هدف: اشعار مهدی اخوان‌ثالث، بالاتر از یک کنش و روایت شعری، بازتاب‌دهنده جراحتهای عمیق روحی و اجتماعی انسان است که در میانه شکستهای تاریخی و سیاسی بویژه پس از رخدادهای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ گرفتار شده‌است. هدف این پژوهش تحلیل و تبیین علمی ساختارهای روحی حاکم بر جهان شعری اخوان‌ثالث از منظر نظریه طرحواره‌های درمانی جفری یانگ است تا نشان دهد چگونه اتفاقات و حوادث فردی و اجتماعی در زندگی شاعر به یک زخم عمیق روحی در او تبدیل شده‌است.

روش مطالعه: روش مطالعه در این پژوهش توصیفی - تحلیلی بر مبنای مطالعات کتابخانه‌ای و با تکیه بر هشت دفتر شعری حائز اهمیت اخوان‌ثالث است.

یافته‌های پژوهش: یافته‌های حاصل از این پژوهش نشان می‌دهد که طرحواره‌های بنیادین موردنظر یانگ بصورت قابل‌ملاحظه‌ای در اشعار اخوان‌ثالث قابل‌رهگیری است و جهان شعری اخوان بازنمایی دقیقی از شکست طرحواره‌های یک نسل و مشکلات و مسائل شخصی، د عاطفی و حتی خانوادگی اوست.

نتایج پژوهش: نتایج پژوهش نشان می‌دهد که طرحواره‌های بنیادین ازجمله آسیب‌پذیری، بی‌اعتمادی، طرد اجتماعی، رها شدگی، محرومیت هیجان و نقص که در شعر اخوان قابل‌ملاحظه است درحقیقت پاسخی روحی به احساس حقارت، محرومیت و شکستهایی است که شاعر در طول زندگی فردی و اجتماعی خویش آنرا تجربه کرده است.

تاریخ دریافت: ۰۲ اسفند ۱۴۰۴

تاریخ داوری: ۱۰ فروردین ۱۴۰۵

تاریخ اصلاح: ۲۵ فروردین ۱۴۰۵

تاریخ پذیرش: ۰۳ خرداد ۱۴۰۵

کلمات کلیدی:

جفری یانگ، شعر مهدی اخوان‌ثالث، طرحواره‌های درمانی، نقد روا نشناختی.

* نویسنده مسئول:

✉ parvanehadelzadeh@iaui.ac.ir

☎ (۰۹۸ ۲۱)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Analysis and Examination of Jeffrey Young's Schema Therapy in the Poetry of Mehdi Akhavan-Sales

M. Khodadoust, P. Adelzadeh*, K. Pashaei Fakhri

Department of Persian Language and Literature, Ta.C., Islamic Azad University, Tabriz, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 21 February 2026

Reviewed: 30 March 2026

Revised: 14 April 2026

Accepted: 24 May 2026

KEYWORDS

Jeffrey Young; Mehdi Akhavan-Sales's Poetry; Schema Therapy; Psychoanalytic Criticism.

*Corresponding Author

✉ parvanehadelzadeh@iaau.ac.ir

☎ (+98)

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: The poetry of Mehdi Akhavan-Sales transcends a mere poetic act or narrative; it reflects the profound psychological and social wounds of human beings caught amid historical and political defeats, particularly following the events of 28 Mordad 1332 (the 1953 coup d'état in Iran). The aim of this study is to provide a scholarly analysis and explanation of the psychological structures governing Akhavan-Sales's poetic world through the lens of Jeffrey Young's Schema Therapy theory. It seeks to demonstrate how individual and social events in the poet's life transformed into deep psychological wounds that shaped his poetic expression.

METHODOLOGY: The research employs a descriptive-analytical method based on library research and focuses on eight significant poetry collections by Akhavan-Sales.

FINDINGS: The findings indicate that Young's fundamental schemas can be significantly traced within the poetry of Akhavan-Sales. His poetic world provides an accurate representation of the collapse of a generation's schemas as well as the poet's personal, emotional, and even familial struggles and challenges.

CONCLUSION: The results reveal that several core schemas—including vulnerability, mistrust, social rejection, abandonment, emotional deprivation, and defectiveness—are clearly evident in Akhavan-Sales's poetry. In fact, these schemas constitute a psychological response to the feelings of inferiority, deprivation, and failures that the poet experienced throughout his individual and social life.

<https://irandoi.ir/doi/10.irandoi.2002/bahareadab.2026.18.8205>

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 31	 0	 0

مقدمه

نقد روانکاوی ازجمله مطالعات نوینی در دنیای معاصر است که حیطه‌های مختلف پژوهشهای میان رشته‌ای از جمله دانش ادبیات و روانشناسی را بهم پیوند میدهد. در نقد روانکاوی «پژوهشگر سعی دارد با کشف زوایای پنهان و نشانه‌های روایی موجود در متن [اعم از شعر و داستان و...] کنش و رفتار شخصیت‌های موردنظر در یک اثر هنری را تحلیل کند و به تحلیل لایه‌های عمیق متن بپردازد» (آزرمی و فرهادی، ۱۴۰۴: ص ۲۷۷). پیوند و ارتباط میان ادبیات و روانشناسی بصورت علمی با مطالعات و تحقیقات فروید آغاز شد. فروید نامهای پرآوازه‌ای از اساطیر کهن یونان را چون ادیپ^۱ پادشاه افسانه‌ای در یونان را برای نامگذاری و بیان مفاهیم روانکاوی موردنظر خود بکار برد (ر.ک یآوری، ۱۳۸۶: ص ۱۸). ادبیات در طول تاریخ همواره در قالب آینه‌ای برای مشاهده حالات و روحیات هنرمند بوده که از دریچه آن میتوان به احساسات، افکار و اندیشه‌های او پی برد. دراین میان با کمی تأمل و دقت در میدان فراخ شعر فارسی بویژه شعر معاصر میتوان ردپای علم روانشناسی را بخوبی در اشعار شاعران و گویندگان و سرایندگان آن مشاهده نمود. گرچه این شاعران ممکن است خود از بازتاب سائقه‌ها و گزاره‌های روانشناسانه در اشعار خویش غافل بوده و بصورت ناخودآگاه به بازتاب این مفاهیم دست یازیده باشند؛ اما سابقه مطالعات میان رشته‌ای و نقد روانکاوانه در حیطه ادبیات و علم روانشناسی نوین گویای این حقیقت است که بسیاری از اشعار و سروده‌های گویندگان و شاعران معاصر بویژه، بازتاب مسائل روحی و روانی و حالات درونی آنهاست که یا ریشه در محیط اطراف و شرایط اجتماعی و سیاسی پیرامون دارد و یا برگرفته از کودکی و محیط خانواده است؛ به هر ترتیب اگرچه ممکن است آنها مفاهیم علمی را بصورت امروزی مطالعه نکرده باشند، اما در ضمیر ناخودآگاه به آن پی برده و این مسأله آفرینش هنری آنان را تحت تأثیر قرار داده است. بعبارتی «هنر و ادبیات یکی از ابزارهای مهم اطلاعاتی برای روانکاو بوده‌است» (صنعتی، ۱۳۸۰: ص ۴).

مبانی نقد روانشناسی در تحلیل و ارزیابی متون ادبی، از آغاز قرن بیستم در اروپا مورد توجه قرار گیرد و زمینه‌ای را برای نقدهای روانشناختی آثار روایی ازجمله شعر و داستان فراهم آورد. نقد روانشناسانه در ادبیات از چهار جنبه مورد ارزیابی و مطالعه قرار میگیرد: «۱- مطالعه روانشناختی شخص نویسنده یا شاعر از طریق آثار او، ۲- بررسی روانشناسانه روند خلق اثر در مراحل تکوین، ۳- مطالعه روانشناختی تفسیر تأثیر اثر ادبیات بر خوانندگان، ۴- تحلیل روانشناسانه اثر ادبی، اشخاص و مسائل مطرح در آن» (شایگان‌فر، ۱۳۸۴: ص ۱۱۷).

اخوان ثالث از جمله شاعران معاصر ایران است که در اشعار خویش برخی از ویژگیهای روحی، روانی، عاطفی و اجتماعی خویش را با دقت بتصویر کشیده است، بگونه‌ای که مخاطب با خواندن اشعار وی، کیفیت شکل‌گیری احساسات او را درک می‌نماید و در این تجارب خاص، با شاعر همراه میشود. نحوه بازنمود احساسات و عواطف و توصیف حالات روحی و روانی شاعر نشان از توجه وی به اصول روانشناختی - اعم از خودآگاه یا بصورت ناخودآگاه و ناآگاهانه دارد - لذا نگارندگان به این نتیجه رسیدند که اشعار وی از نظر طرحواره‌های ناسازگار اولیه جفری یانگ قابل تأمل و بررسی هستند و میتوان علت جهتگیری شاعر را از لابلای نظریه طرحواره‌های درمانی یانگ، به‌درستی درک نمود. در این مقاله برآنیم تا با تکیه بر نقد روانکاوانه بر اساس نظریات جفری یانگ به تحلیل و واکاوی شخصیت اخوان ثالث از لابه‌لای اشعار وی بپردازیم و با تبیین طرحواره‌های ناسازگار اولیه با دیدگاهی تحلیلی چرایی پیدایی این طرحواره‌ها اشعار اخوان ثالث را مورد مذاقه و واکاوی قرار دهیم تا برای این پرسشهای اساسی پاسخ بیابیم که طرحواره‌های ناسازگار اولیه در اشعار اخوان ثالث کدام است؟ مهمترین علل ایجاد این طرحواره‌های

^۱. oedipus

ناسازگار اولیه در روحيات اخوان ثالث کدام است؟ فرضيه اصلي پژوهش پيش رو آن است كه ريشه بسياري از ناکامیها، دل‌سردیها، انزوا، خشم یا سایر حالات روحي و رواني اخوان ثالث كه در اشعار وی منعكس شده‌است براساس طرحواره‌های درمانی يانگ، مشكلات فردي و اجتماعي پيرامون شاعر است. در اين پژوهش دفاتر دوزخ اما سرد، آخر شاهنامه، از اين اوستا، تراي كهن بوم‌وبر دوست دارم، سال ديگر اي دوست اي همسايه، زمستان، ارغنون و مجموعه در حياط كوچك پاييز در زندان، بصورت گزينشي مورد ارزيابي قرار گرفته است و شواهد در حد گنجايش مقاله ارائه‌شده است.

نوآوری و ضرورت پژوهش

موضوع تحليل و بررسي طرحواره‌ها، نظريه‌اي نسبتاً تازه در مطالعات روانشناسي و حوزه علوم ميان رشته‌اي از جمله تحليل متون ادبي است، اما تحقيق و پژوهش كامل و جامعي كه اين طرحواره‌های ناسازگار اوليه را در حيطه شعر فارسي مورد بررسي قرار داده باشد، با توجه به جستجوي نگارندگان تاكنون يافت نشده‌است؛ از اين‌رو در جهت ادراك بهتر و اعتبار و اعتلاي شعر معاصر، نگارندگان بر آنند تا با تكيه بر رويكرد ياد شده، به واکاوي و تحليل شخصيت اخوان ثالث بپردازند و نگاهی متفاوت به اشعار اين شاعر داشته باشند. نکته قابل ذكر آنكه در مقاله پيش رو دغدغه نگارندگان شناسايي اختلالات روانشناختي در روحيات شاعر يا تلاش براي آگاهي رسانی در اين زمينه نيست، بلكه سعي نموده‌ايم به تحليلي روانشناختي اشعار اخوان ثالث با توجه به طرحواره‌های يانگ و اتكا بر اطلاعات موجود از شرايط، اوضاع و احوال جامعه و زمانه شاعر بپردازيم. از اين‌رو، از ميان انواع طرحواره‌ها، تنها به چند طرحواره اساسي كه دلايل و مستندات كافي جهت اثبات آن را ميتوان بصورت مستدل بيان نمود، بسنده نموده‌ايم.

پيشينه پژوهش

پيشينه توجه به مفهوم طرحواره را بايد در اندیشه‌های آلفرد آدلر^۱ روانشناس برجسته اتريشي و بنيانگذار مكتب روانشناسي فردي پس‌از فرويد^۲ جستجو كرد. «اگرچه از آدلر بعنوان منادي بحث طرحواره ياد مي‌كنند، يانگ، مفهوم طرحواره را واحد تبیین نظريه خود اعلام كرد و درباره آن به نظريه‌پردازي مشغول شد. به اعتقاد يانگ، تجربه اوليه كودك با والدين و محيط اطراف بتدريج نظام باورها در ذهن را شكل مي‌دهد. در اين نظام، باورها در ذهن شكل مي‌گيرد و بصورت نهفته باقي مي‌ماند و سير زندگي، برخي حوادث آن را فعال مي‌كند. در اثر اين فعال‌سازي، نشانه‌های شناختي، عاطفي، انگيزشي و رفتاري پديد مي‌آيد» (صميمي و ديگران، ۱۴۰۱: ص ۱۱۱). از اين رو تلاشهای آدلر در روانشناسي فرداگرا و اهم مطالعات يانگ پيشينه اصلي بررسي طرحواره‌های درمانی محسوب ميشود. از جفري يانگ تاكنون كتب بسياري چاپ و منتشر شده است؛ از جمله كتاب «طرحواره‌های درمانی: راهنمای کاربردی برای متخصصان باليني»، «زندگي خود را دوباره بيافرينيد» كه كتابي پرفروش در خصوص خودياري و درمان فردي است. يانگ بيش‌از بيست سال كارگاه‌های مختلف بين‌المللي پيرامون طرحواره‌های درمانی برگزار کرده است و در سال ۲۰۲۳ برنده جايزه معتبر بهداشت روان NEEi شده‌است.

براساس جستجوهاي بعمل آمده، نمونه‌اي كاملاً مشابه در خصوص عنوان اين پژوهش بدست نيامد؛ با اين‌حال برخي مطالعات مرتبط با حوزه طرحواره‌های درمانی يانگ و اشعار اخوان ثالث وجود دارد كه ميتوان به آنها بعنوان پيشينه پژوهش توجه نمود: چنگيزيان و اسكندر نژاد (۱۴۰۴) در مقاله «امكان‌سنجي تمرينات دل‌قك ژاكت لوكوك در

1. Alfred Adler

2. Sigmund Freud

سایکو درام با تمرکز بر طرحواره انزوای اجتماعی جفری یانگ» با هدف امکانسنجی ظرفیتهای نمایشی و بکارگیری تمرینات تئاتر درمانی بر مبنای نظریات جفری یانگ، تحلیل و بررسی پرداخته‌اند تا مسأله انزوای اجتماعی و راهکارهای مقابله با آن را از نظر روان‌شناختی مورد توجه قرار دهند.

قادری و دیگران (۱۴۰۱) در مقاله «ساخت و رواسازی مقیاس نیازهای هیجانی اولیه مبتنی بر نظریه طرحواره درمانی یانگ» با مطالعه بر روی ۳۷۶ نفر از دانشجویان مقاطع مختلف دانشگاه تهران از هر دو جنس زن و مرد، به این نتیجه رسیده‌اند که نیازهای هیجانی اولیه از جمله امنیت در دوران کودکی، تأثیر بسیار زیادی بر اثر روحی روانی افراد در بزرگسالی دارد.

صمیمی و دیگران (۱۴۰۱) در مقاله‌ای با عنوان «نقد روان‌کاوانه شخصیت وهاب در رمان خانه ادریسپها براساس طرحواره ناسازگار اولیه با تکیه بر رویکرد جفری یانگ» شخصیت وهاب - نوه خانم ادریسی - در رمان خانه ادریسپها را براساس نظریه جفری یانگ تحلیل و ارزیابی کرده و نتیجه گرفته‌اند که از میان پنج حوزه اصلی طرحواره که توسط یانگ مطرح شده است، وهاب شخصیتی ناسازگار است و ناسازگاری او ریشه در غفلت و بی‌توجهی مادر دارد. نیازهای امنیت، ثبات و محبت در وهاب تأمین نشده است و از این رو طرحواره ناسازگار را در وجود او میتوان بخوبی ردیابی نمود.

جهانتاب و دیگران (۱۴۰۱) در مقاله «واکاوی طرحواره‌های ناسازگار اولیه در رمان بریداللیل از هدی برکات براساس نظریه جفری یانگ» در سه شخصیت رمان یادشده براساس نظریه یانگ به ارزیابی پرداخته و نتیجه گرفته‌اند که فقدان الگوهای کارآمد در زندگی این شخصیتها سبب مشکلات روحی و روانی آنها شده و در نهایت آنان را مجبور به مکانیسم جبران افراطی کرده‌است.

قربانعلی پور و اسماعیلی (۱۳۹۱) در مقاله‌ای با عنوان «اثربخشی طرحواره درمانی در درمان خود بیمار پنداری» با بهره‌گیری از طرحواره‌های مورد توجه یانگ و انجام مطالعات بالینی بر روی بیست نفر نتیجه گرفته‌اند که پیگیری معنادار و درمان طرحواره‌ها با روش یانگ بطور چشمگیری در درمان بیماری «خود بیمار پنداری» تأثیر داشته است.

در خصوص نقد روانشناختی اشعار اخوان ثالث هم تاکنون مطالعاتی انجام شده است که در ادامه برخی از این موارد اشاره مینماییم:

حبیبی و صدیقی (۱۴۰۳) در مقاله «بازخوانی تطبیقی نمود روانی اندیشه فرود و تباهی در شعر سیاب و اخوان بر اساس نظریه اگزستانسیالیستی اروین دیالوم (اضطراب مرگ)» به این نتیجه رسیده‌اند که ترس از مرگ بعنوان یک مکانیسم دفاعی در اشعار اخوان ثالث ظاهر شده‌است تا شاعر تنهایی و رنج زندگی را فراموش کند.

پارسایی جهرمی و دیگران (۱۴۰۲) در مقاله «تحلیل تأثیر خودشیفتگی در اشعار مهدی اخوان ثالث» انواع سطوح خودشیفتگی مانند گردن‌فرازی، خودستایی، افکار قلندری و... را بررسی نموده‌اند.

صائمی و دیگران (۱۴۰۲) در مقاله «واکاوی مؤلفه‌های خشم و مکانیسم جبران بر مبنای روانشناسی آلفرد آدلر در اشعار مهدی اخوان ثالث» نتیجه گرفته‌اند که روحیات درونگرای اخوان، شکست عاطفی در ایام جوانی، زندانی شدن، بیکاری، پراکندگی دوستان و مرگ فرزند همه از جمله عوامل ابراز خشم در شعر اخوان است.

روش و رویکرد مطالعه

روش پژوهش در این جستار بلحاظ هدف، نظری - کاربردی و بلحاظ ماهیت توصیفی - تحلیلی بر مبنای گردآوری داده‌ها توسط منابع کتابخانه‌ای و پایگاه‌های علمی اطلاعات است. در این مقاله نگارندگان با توجه به رویکرد میان

رشته‌ای جستار حاضر از نظریه روانشناسی جفری یانگ در خصوص طرحواره‌های درمانی در اشعار مهدی اخوان ثالث بهره گرفته‌اند. نمونه‌های شعری بصورت سامانمند و سیستماتیک گزینش شده است و جهت دستیابی به نتایج قابل اطمینان مجموعه اشعار اخوان ارزیابی شده و از میان داده‌های مستخرج که در رساله دکتری مهسا خدا دوست گردآوری و تحلیل شده، شواهد و مصادیق در حد گنجایی مقاله ارائه گردیده است.

بحث و بررسی

ادبیات از جنبه موضوعی، دامنه بسیار متنوعی را دربر میگیرد که همین مسأله سبب میشود علاقه‌مندان و پژوهشگران بتوانند از روشها و نظریه‌های مختلف جهت تحلیل و بررسی آن استفاده نمایند. نقد روانکاوی ادبیات که از تعامل میان ابعاد روحی و روانی پدیدآورنده اثر و ادبیات سخن میگوید از این رهگذر توانسته است نوشتن را که خود گونه‌ای از رفتار است، بعنوان یک گزاره در مطالعات روانشناسی، مورد توجه قرار داده و اثر ادبی را با تمام زیر و زیروبمهای روحی و روانی صاحب اثر و فراکنیهای موجود در آن بصورت دقیق ارزیابی نماید یعنی همان نکاتی که در ترکیب واژه‌ها و کلمات روایت اثر بصورت زنده و فعال قابل مشاهده است. در این قسمت بر آنیم تا بتحلیل یکی از این نظریات یعنی طرحواره‌های آسیبزا از نظر جفری یانگ در اشعار اخوان ثالث بپردازیم و پس از ارائه مفاهیم نظری، تحلیل بحث را با شواهد شعری مورد ارزیابی قرار دهیم.

درباره جفری یانگ و طرحواره^۱ درمانی

نظریه طرحواره را جفری یانگ استاد بخش روانپزشکی دانشگاه کلمبیا ونیز سرپرست مرکز «شناخت درمانی» در نیویورک و «انستیتو طرحواره درمانی» برای نخستین بار بصورت علمی بیان کرد. یانگ روانشناس، روان درمانگر و استاد دانشگاه اهل آمریکا (۱۹۵۰م) است که بخش قابل ملاحظه‌ای از فعالیت حرفه‌ای و تحقیقات وی به توسعه رویکردی بنام طرحواره درمانی اختصاص یافت و در این زمینه توانست موفقیت‌های قابل ملاحظه‌ای بدست آورد. از دیدگاه وی، تمامی انسانها با مشکلات و مسائل عمیق و بسیار پیچیده‌ای مواجهند که غالباً از ریشه، علت و چرایی آن بی خبر هستند؛ مسائلی که فهم و ادراک آنها میتواند زندگی سالمتر و شادتری برای افراد رقم بزند. یانگ پس از بیان این مسأله اعلام داشت که روشهای درمانشناختی سنتی برای پرداختن و تحلیل این موضوع، کشش و ظرفیت لازم را ندارد و نیاز است برای دستیابی به ساختارهای ذهنی و درونی افراد، سطح بالاتری از هوش انتزاعی را مورد توجه قرار داد (ر.ک یانگ، ۱۳۸۹: ص ۸). فرضیه اصلی یانگ بر این موضوع استوار بود که تجارب مثبت و نیز منفی افراد در زندگی از جمله کودکی یا در بزرگسالی در مواجهه با جهان پیرامون و ایجاد نارضایتیها، انواع واکنشهای احساسی افراد را شکل میدهد و آنان را در «تله‌هایی» گرفتار میکند که سبب میشود گاه تمام عمر خود با آن دست و پنجه نرم کند. یانگ در توضیح این مسأله کودکی را بعنوان مثال معرفی میکند که تکالیف خود را انجام نداده است و والدین او را تنبیه میکنند، چنین فردی در بزرگسالی دچار طرحواره اضطراب میشود (ر.ک یانگ، ۱۳۸۳: صص ۳۳ - ۳۷). «یانگ و همکارانش طرحواره درمانی را به وجود آورده‌اند. تعبیر طرحواره روانشناسی و بطور گسترده در حوزه شناختی، تاریخچه غنی و برجسته‌ای دارد. در حوزه رشد شناختی، طرحواره را بصورت قالبی در نظر میگیرند که براساس واقعیت یا تجربه شکل میگیرد تا به افراد کمک کند تجربه خود را

^۱. schema

تأمین کنند. طرحواره، بازنمایی انتزاعی ویژگی‌های متمایزکننده هر واقعه است؛ عبارت دیگر، طرحی کلی از عناصر برجسته هر واقعه را طرحواره می‌گویند» (صمیمی و دیگران، ۱۳۹۷: صص ۲۸ - ۲۹).

در حوزه رشد شناختی، «طرحواره‌ها بمثابة قالب‌هایی در نظر گرفته می‌شود که واقعیت تجربی را شکل می‌دهند و به فرد کمک می‌کنند تجربیات خود را تفسیر و درک کند. طرحواره یک الگوی هیجانی و شناختی همراه با احساسهای بدنی است و موجب بروز رفتارهایی در فرد می‌شود. علاوه بر این، ادراک نیز از طریق طرحواره واسطه‌بندی می‌شود و پاسخهای افراد نیز از طریق طرحواره، جهت پیدا می‌کند» (یانگ، ۱۳۸۶: ص ۲۹). یانگ توجه به طرحواره‌ها را بعنوان رویکرد نوین روان‌درمانی مطرح کرد. «طرحواره درمانی به عمیق‌ترین لایه‌های شناختی فرد می‌پردازد و طرحواره‌های ناسازگار اولیه را هدف قرار می‌دهد. این شیوه با بکارگیری راهبردهای شناختی، هیجانی، رفتاری و بین فردی، به بیماران کمک می‌کند و هدف اصلی آن، افزایش آگاهی روانشناختی، ارتقای کنترل آگاهانه بر طرحواره‌ها و درنهایت اصلاح آنها و بهبود سبکهای مقابله‌ای فرد است» (یانگ، ۱۳۸۳: ص ۲۱). جفری یانگ با پیروی از نظریات روانشناسان پیش از خود در حیطه شخصیت، تأثیر تجارب اولیه خانواده و اجتماع بر روحیات افراد را بصورت جدی مورد توجه قرار داد و بیان کرد که «طرحواره‌های ناسازگار اولیه، الگوهای هیجانی و شناختی خود آسیب‌رسانی هستند که در ابتدای رشد و تحول در ذهن شکل گرفته‌اند. از خاطرات، هیجانها، شناختواره‌ها و احساسات بدنی تشکیل شده‌اند. در سیر زندگی تداوم دارند و بشدت ناکارآمدند» (جهانتاب و دیگران، ۱۴۰۱: ص ۲۲۴). یانگ بیان می‌کند شخص برای جبران مشکلات ناشی از این طرحواره‌های ناسازگار به یکی از سه راه حل تسلیم، جبران افراطی یا اجتناب روی می‌آورد (ر.ک یانگ، ۱۳۸۹: ص ۶۰).

یانگ هیجده طرحواره را براساس پنج نیاز اصلی هیجان تقسیم کرده‌است: «حوزه اول: بریدگی و طرد، شامل طرحواره‌های ناسازگار و رها شدگی، بی‌ثباتی، بی‌اعتمادی، بدرفتاری، محرومیت هیجانی، نقص، شرم، انزوای اجتماعی، بیگانگی. حوزه دوم: خودگردانی، عملکرد مختل شامل وابستگی، بی‌کفایتی، آسیب‌پذیری نسبت به ضرر یا بیماری، خود تحول نیافته، گرفتار و شکست. حوزه سوم محدودیت‌های مختلف شامل استحقاق، بزرگ‌منشی، خویش‌داری و خود انضباطی ناکافی، حوزه چهارم: جهت‌مندی شامل پذیرش جویی، جلب توجه، اطاعت و ایثار. حوزه پنجم: گوش به زنگی بیش از حد و بازداری شامل منفی‌گرایی، بدبینی بازداری هیجانی، معیارهای سرسختانه، عیب‌جویی و تنبیه» (صمیمی و دیگران، ۱۴۰۱: ص ۱۱۲).

به هر ترتیب، حاصل نظریه طرحواره درمانی یانگ آن است که الگوهای بسیار عمیق و پایداری، احساسات، رفتار و تفکر آدمی را از دوران کودکی تحت‌الشعاع خویش قرار می‌دهند و افرادی که تجربه‌هایی از طرد یا قطع ارتباط دارند ممکن است بیشتر در معرض آسیبهای روانی قرار گیرند و طرحواره‌های بیشتری در آنها بتوان پیدا کرد (ر.ک چنگیزیان و اسکندرنژاد، ۱۴۰۴: ص ۲۰). البته «همه طرحواره‌های منفی نیست و طرحواره‌های مثبت هم وجود دارند. طرحواره‌های مثبت در صورت برآورده شدن نیازهای اساسی افراد در کودکی شکل می‌گیرند و باعث میشوند که آنها درباره خود، والدین، دیگران و دنیا تصویر مثبتی داشته باشند» (شاهروودی، ۱۳۹۸: ص ۲۳۸ و رفائلی و دیگران، ۱۳۹۶: ص ۳۲).

تحلیل داده‌ها

طرحواره آسیب‌پذیری: چنانچه ذکر کردیم اصلیت‌ترین و کانونیت‌ترین نقطه ثقل نظر یانگ در مورد موضوع آسیب‌پذیری نسبت به ضرر یا بیماری و حوادث اطراف است^۱. این طرحواره زمانی شکل می‌گیرد که فرد در

^۱. Vulnerability to Harm or Illness schema

محیط‌هایی قرار داشته باشد که تهدید، خطر، احساس ناامنی و ناپایداری در آن وجود دارد و این امر سبب می‌شود که جهان را بصورت مکانی پرخطر و لبریز از تهدید و سیاهی ببیند (ر.ک رافائلی، ۱۳۹۶: ص ۴۹). از دیدگاه روانشناسی رفتاری «تمامی موجودات در مقابل تهدید، سه نوع واکنش نشان می‌دهند: ۱- جنگ، ۲- گریز، ۳- میخکوب شدن؛ این سه واکنش به سبک مقابله‌ای تسلیم، جبران افراطی و اجتناب همخوانی دارد» (قهاری، ۱۳۹۷: ص ۵۹). این مکانیسم‌های مقابله‌ای درواقع تلاشی است برای مدارا و کنار آمدن با نیازهای ارضاء نشده در محیط‌های آسیب‌زا اعم از خانواده یا جامعه. این سبک‌های مقابله‌ای را میتوان ذیل این سه دسته توضیح داد:

۱- مطیع شده و تسلیم نشده: این افراد، در برابر قدرت، خود را بعنوان فرد مطیع و تسلیم نشان می‌دهند و برای آنکه بتوانند دوام بیاورند و از انتقام و تلافی دیگران در امان باشند، تصمیم می‌گیرند بدرفتاری، کنترل، خشونت، نادیده‌انگاری و... را تحمل نمایند. این افراد در برابر رفتارهای دیگران تسلیم هستند. ۲- افراد بی‌تفاوت: این سبک مقابله‌ای، نوعی کناره‌گیری از نظر روانشناسی است. این افراد از مردم کناره می‌گیرند و هیجانها و احساسات خود را نشان نمی‌دهند. ۳- مکانیسم جبران افراطی: این افراد با خشم و خشونت با محیط پیرامون برخورد می‌کنیم برخی از افرادی که سبک مقابله‌ای جبران کننده افراطی را برمیگزینند، ممکن است در دام رفتارهای منفعلانه پرخاشگرانه بیفتند. چنین افرادی بظاهر مطیع و سربه‌راه بنظر می‌رسند درحالی‌که در درون کینه‌توز هستند» (یانگ و دیگران، ۱۳۸۹: صص ۲۱ - ۲۲). آسیب‌پذیری در حقیقت بدان معناست که فرد دنیا را مکانی خطرناک تصور میکند که هر زمان ممکن است حادثه‌ای ناگوار یا فاجعه‌ای در آن رخ دهد و در نتیجه این دیدگاه، چالش‌های اساسی برای فرد ایجاد می‌شود. این آسیب‌ها همان تله‌هایی هستند که بصورت الگوهای کهنه، فرد از کودکی تا بزرگسالی آن‌ها را با خود حمل می‌کند. «طرحواره آسیب‌پذیری یک باور عمیق و فراگیر است مبنی بر اینکه در هر لحظه ممکن است اتفاق بد، غیرمنتظره و غیرقابل کنترل و فاجعه‌آمیز رخ دهد و فرد یا عزیزانش نتوانند از خود محافظت کنند» (یانگ و کلوسکو، ۱۳۹۶: صص ۲۸-۳۵). اخوان ثالث شاعری است که در برخی از اشعار خود جهان را لبریز از تهدید، ناپایداری، شکست، فرسایش و سرنوشت‌های تیره و تار می‌بیند:

بس که همپایش غم و ادبار می‌آید فرود / بر سر من عید چون آوار می‌آید فرود
میدهم خود را نوید سال بهتر سالهاست / گرچه هر سالم بتر از پار می‌آید فرود
در دل من خانه گیرد هرچه عالم را غم است / میرسد وقتی بمنزل، بار می‌آید فرود
(اخوان ثالث، ۱۳۹۱: ص ۳۲۲)

اخوان ثالث را غالباً شاعری توصیف کرده‌اند که اشعارش پر است از ترس و ناامنی و ناامیدی. اوج ناامیدی را میتوان در مجموعه «آخر شاهنامه» و شعر زمستان مشاهده نمود (ر.ک انوشیروانی، ۱۳۸۴: ص ۱۲). فضای عاطفی اغلب اشعار او احساس ناامنی را تلقین میکند:

«چون درختی در صمیم سرد و بی ابر زمستانی / هر چه برگم بود و باران بود / هرچه از فرّ بلوغ گرم تابستان و میراث بهارم بود / هر چه یاد و یادگارم بود / ریخته است / چون درختی در زمستانم / بی که پندارد بهاری بود و خواهد بود / دیگر اکنون هیچ مرغ پیر یا کوری / در چنین عریان انبوهم آیا لانه خواهد بست؟ دگر آیا زخمه‌های هیچ پیرایش یا امید روزهای سبز آینده / خواهرم این سوی و آنسو خست... / بر بیابان غریب من منگر منگر...» (اخوان ثالث، ۱۳۹۶: ص ۹۷).

اخوان ثالث فضای پیرامون خود را فضای مسموم می‌پندارد که بهیچ‌عنوان جای امنی نیست، بلکه برعکس جهانی است پر از اضطراب و تشویش:

«این شکسته چنگ بی‌قانون / رام چنگ چنگی شوریده رنگ پیر / گاه گویی خواب میبند / خویش را در بارگاه
 پرفروغ مهر / طرفه چشم‌انداز باز شاد و شاهد زرتشت / یا پریزادی چمان سرمست / در چمنزاران پاک و روشن
 مهتاب میبند / یاد ایام شکوه و فخر عصمت را / میسراید شاد / قصه غمگین غربت را» (همان: ص ۱۲۸).
 یکی از جمله نکاتی که سبب ایجاد طرحواره آسیب‌پذیری در اشعار اخوان شده است، مرگ عزیزان میباشد. «
 اندوه شدید ناشی از فقدان یک عزیز، مخصوصاً والدین یا فرزندان نوعی نمود اضطراب و نگرانی را در کلام و
 رفتار فرد بدنبال دارد» (فخری، ۱۳۹۰: ص ۵۴). نمونه‌ای از این طرحواره اضطراب و آسیب‌پذیری ناشی از سوگ
 پدر در شعر اخوان قابل مشاهده است:

افسوس که ناگه ای پدر رفتی رفتی و بخاک تیره خوابیدی
 بس رنج کشیدی ای پدر در عمر بس پست‌وبلند زندگی دیدی
 (اخوان ثالث، ۱۳۵۳: ص ۶۷)

مرگ «لاله» دخترک معصوم و محبوب شاعر نیز تنها یک مرگ بر اخوان ثالث نیست؛ شاید مرگ فرزند را بتوان
 بعنوان یکی از اصلی‌ترین و مرکزترین کانونهای طرحواره آسیب‌زا در روحیات اخوان مشاهده کرد:
 «ای لاله من / دیگر سیاهم من سیاهم / دیگر سپیدم من سپیدم / و از هر چه بود و هست و خواهد بود دیگر /
 بیزارم و بیزار / نومیدم و نومیدم و نومید / هرچند میخوانند امیدم / بس سخت و پولادین عروسکها
 شکستم / و کنون دگر سرگشته و ولگرد و تنها / چون کولی‌ای دیوانه هستم» (همان: ص ۹۵).
 تجربه مرگ عزیزان بلحاظ طرحواره‌های درمانی که جفری یانگ مطرح کرده، یکی از بنیانیترین الگوهای تجربه
 اضطراب است، الگویی که نه تنها احساس ترس، بلکه شیوه ادراک انسان از جهان پیرامون او را تغییر میدهد و
 دگرگون میسازد:

نشسته‌ام من و میبارد لطیف نم نم پاییزی به پشت شیشه دلم خون شد ز سیر عالم پاییزی
 درختها چون کبوترهای باز دیده بخود لرزند چون هول و هیبتی آورده‌ای به کوچه‌ها دم پاییزی
 به کنج خیمه تابستان، نشاندۀ هول زمستان دلم بهار و بهارستان ولی غم غم پاییزی
 از این دو کاج میانسال همیشه سبز عجب دارم که چتر عطر عروسیشان دریده ماتم پاییزی
 (اخوان ثالث، ۱۳۹۳: ص ۱۶۸)

این طرحواره معمولاً زمانی در ذهن و روحیات فرد شکل میگیرد که وی در معرض تهدید باشد یا تجربه‌هایی تلخ
 از شکست و ناامیدی را حس کرده باشد، دردی عمیق که یادگار دورانی آشفته است. اضطراب، خشم و ناامیدی
 در چنین حالتی فرد را آسیب‌پذیر میکند. بلحاظ تاریخی برای پاسخ به چرایی این احساس در اخوان ثالث باید
 اوضاع و احوال زمانه او را بلحاظ تاریخی، سیاسی و اجتماعی دقت بیشتری بنگریم. «دوره نخست شاعری اخوان ثالث
 از سالهای حدود بیست سالگی آغاز میشود و تا سال ۱۳۳۲ یعنی شروع {حوادث} ۲۸ مرداد ادامه دارد. دوره دوم
 شاعری به سالهای پس از کودتا تا حدود سال ۱۳۵۵ باز میگردد. حسرت شاعر از شکست نهضت ملی نفت از جمله
 عواملی است که سبب میشود شاعر جبهه‌گیریهای زیادی علیه وضعیت موجود داشته باشد» (صائمی و دیگران،
 ۱۴۰۲: ص ۱۶۶). این مسائل اخوان را به سمت وسویی سوق میدهد که حکم کلی صادر کند و یکسره جهان را پر
 از غبار غم ببیند:

«لبها پریده‌رنگ و زبان خشک و چاک چاک / رخسار پرغبار و غم از سالهای دور / در گوشه‌ای از خلوت این
 دشت هولناک / جوی غریب مانده بر آب و تشنه‌کام / افتاده سوت‌وکور» (اخوان ثالث، ۱۳۹۱: ص ۸۳).

کاخی در خصوص این حالات و روحيات اخوان ميگويد: « حقيقت آن است که اخوان از آغاز با بود و نبود زندگي و جامعه پيرامونش، کشمکشهای دروني داشت و از روزگار نوجواني، با رنج و دشواري و ناتواني دست به گريبان بود. چنين مينمايد که نخستين تجربه‌های شکست اخوان، شکست عاطفي بود آنهم در روزگار نوجواني، حوالی چهارده پانزده سالگي که در آن عوالم به دختری تعلق خاطر پيدا کرده بود» (۱۳۷۱: ص ۱۵۵). اخوان در جامعه بهت‌زده آن زمان و کشاکشهای فردي، عاطفي و سياسي که تجربه ميکند، ميگويد:

ما يادگار عصمت غمگين اعصاريم / ما راويان قصه‌های شاد و شيرينيم
(اخوان‌ثالث، ۱۳۹۱: ص ۴)

اندک‌اندک طرحواره آسيب‌پذيري بر اخوان در طول زندگي تبديل ميشود به نحوه‌ای خاص از زيستن؛ نوعی افقي ديد و نگاه که در آن امنيت و آرامش، معنایي شکننده دارد و ناپايدار است و فرد را با کوچک‌ترين تکانه‌هایی به انزوا و ترس سوق ميدهد:

« و باز، از آن صدهایی که در جانم فغان ميکرد، در خويش ميلرزيدم، در گوشه‌ای، کنجی خزيدم و با صدای تق تق دندانم از ترس / و از هراس آنچه گردادگرد خود ديدم / تق تق صدا ميکرد دندانهایم و لب گزيدم / و خوش شب را و هراس خويشتن را / با تلخکامیهای وحشت می‌مزيدم» (اخوان‌ثالث، ۱۳۹۳: صص ۱۶ - ۱۷).
در شعر اخوان احساس ترديد که بنمايه اصلی طرحواره آسيب‌پذيري از نظر يانگ است، پيش از آن که نام‌برده شود حس ميشود:

« ناگهان انگار بر لب آن چاه / سایه‌ای را ديد / او شغاد، آن نابردار بود که درون چه نگه ميکرد و ميخنديد / و صدای شوم نامردانه‌اش در چاهسار گوش ميپيچيد » (اخوان‌ثالث، ۱۳۹۱: ص ۸۴).

فضای شعری اخوان آکنده از زمستانهای پياپی، تصاویر برفی و سنگين، سردی و رختناکی جهان و انتظاری عميق و طولانی برای بهبود اوضاع است، در جهان ذهنی اخوان هر کورسوی امیدی بلافاصله در تاریکی مه‌آلود غرق ميشود. به اين ترتيب ميان طرحواره آسيب‌پذيري و اندیشه و روحيات شاعر، پیوندی عميق برقرار است. ساختار هيجانی طرحواره آسيب‌پذيري يعنی ديدن جهان در زیر سایه خطر، در تاروپود شعر و اندیشه اخوان درهم‌تنيده شده‌است.

طرحواره محروميت هيجانی: طرحواره محروميت هيجانی طبق نظريه يانگ یک باور ديرپا در فرد است و هنگامی بروز می‌یابد که نیازهای اصلی عاطفی فرد از جمله محبت، درک شدن، حمايت و همدلی به‌اندازه کافی و به شکل قابل‌اعتمادی برآورده نشده باشد. محروميت از محبت، درک نشدن، محروميت از حمايت و نبود احساس امنيت و پناه از ویژگیهای اين مسأله است (ر.ک يانگ، ۱۳۸۲: ص ۵۹). اخوان در اشعار متعددی اين حس را به خواننده منتقل ميکند آنگونه که گویا شاعر به هيچ‌چيز و هيچ‌کس باوري ندارد و جهان دروغ و سرابی بيش نيست:
«ما در سایه آوار تخته‌سنگهای سکوت آرميده‌ايم / گامهامان بيصداست نه بامدادی، نه غروب / وينجا شبي است که هيچ اختري در آن نميدرخشد» (اخوان‌ثالث، ۱۳۹۱: ص ۹۹).

فردی که طرحواره محروميت هيجانی را تجربه کرده‌است، حتی در ميان جمع نيز خود را تنها ميپيوند. در جهان‌بینی و فضای شعری اخوان، محروميت هيجان به سطحی فلسفی و تاريخی ارتقا يافته است يعنی نه فقط حيطة روحيات فردي شاعر را دربر ميگيرد، بلکه گاه از ديد او تمام جامعه آنرا احساس ميکند. جامعه‌ای که خود را از مهر و عشق، درک امنيت محروم ميداند:

«عمر من اما چون مردابی است / راكد و ساكت و آرام و خموش / نه در او نعره زند موج و شتاب نه از او شعله

کشد خشم و خروش» (اخوان ثالث، ۱۳۹۱: ص ۱۰۵).

اخوان در مجموعه «در حیات کوچک پاییز در زندان» حتی بصورت فیزیکی و نمادین فضایی متراکم از محرومیت را بتصویر میکشد. نمادهایی مانند حیات، پاییز و زندان یک مفهوم مشترک را منتقل میکنند؛ محرومیت، فقدان ارتباط انسانی با جهانی روشن و سرشار از امید و انقطاع از حس رهایی و آزادی:

تاریکیم و تنها، تو نیز بی من / شاید نه چنانی که میپسندی / من چشم به ره، پنجره گشوده / دیگر نکند ز آن سویش ببندی؟ / آن شب چه کشیدم، چه بدا چه بیداد» (اخوان ثالث، ۱۳۹۸: ص ۱۲۹).

شاعر در این طرحواره درنهایت فردی است غمگین و تنها و این غم و تنهایی او را میترساند:

«دگر میترسم از این غربت و اندوه / دلم میخواهد... در شهر شما از چنگ دلتنگی رها باشم» (همان: ص ۳۵).

طرحواره طرد شدن: طرحواره طرد شدن اجتماعی از نظر یانگ به این نکته اشاره دارد که فرد احساس میکند اصولاً به دیگران هیچ تعلقی ندارد و با جامعه یا گروه انسانی که پیرامون اوست، کاملاً بیگانه است (ر. ک یانگ، ۱۳۸۹: ص ۷۴). در اشعار اخوان ثالث، این طرحواره بشکل تجربه بیگانه بودن انسان با جهان پیرامون قابل مشاهده است. اخوان تا به آن اندازه از جهان پیرامون سر خورده و دلزده است که تنها با سایه‌اش همراه و همنشین است و دوستی نمی‌یابد:

«با سایه خود در اطراف شهر مه آلود گشتم، اینجا و آنجا گذشتم» (اخوان ثالث، ۱۳۵۳: ص ۶۹).

یا نمونه‌ای دیگر:

«چون درختی در زمستانم، بی که پندارد بهاری بود و خواهد بود / دیگر اکنون هیچ مرغ پیر یا کوری / در چنین عریانی انبوهم آیا لانه خواهد بست / دیگر آیا زخمه‌های هیچ پیرایش، با امید روزهای سبز آینده، خواهرم این سوی و آنسو خست» (اخوان ثالث، ۱۳۹۱: ص ۹۷).

براساس آنچه در طرحواره طرد شدن مطرح است، او ساختار روانی یک شکست تاریخی را ترسیم میکند: «شکسته شکسته نتوان گفت، ولی یقین دارم دلم ترک خورده / ندانم این چه داغی، داغ بر این شکسته حک خورده / شناسم آن و نتوان گفت که از کدام دستی بر این غریب پیر غمگینم / چنین به شلاقی مهیب و آتش‌بار / کتک، کتک، کتک خورده / ولی یقین دانم، درون شکسته‌ام ترک خورده» (اخوان ثالث، ۱۳۹۳: صص ۵۴ - ۵۵). این انسداد ارتباطی در واقع حاصل آن است که اخوان پیوندهای میان انسانها را در رابطه‌ای منجمد و افسرده ادراک میکند به تعبیری صیاد ناکامی است خسته و غمگین:

«همچو آن صیاد ناکامی که هر شب خسته و غمگین / تورش اندر دست، هیچش اندر تور / میسپارد راه خود را دور / تا حصار کلبه در حسرتش محصور / بازبینی بازگرد صبح دیگر نیز / تورش اندر دست و در آن هیچ» (اخوان ثالث، ۱۳۹۱: ص ۴۵).

دیدگاه اخوان آن است که تکیه‌گاه‌ها همیشگی نیستند. این تکیه‌گاه‌ها میتوانند معشوق باشند، اندیشه‌های حزبی یا حتی جریانهای تاریخی که شاعر به آنها دلخوش میکند:

«اینکه پیغامی نیاید نیز پیغامی است / پس بلا تکلیفی ما نیز تکلیفی است / گرچه ما از بس که بدآورده و بدبخت، بس که دلتنگیم و از جان سیر / میگوییم / مردن از این زندگیا بهتر است / شاید این تکلیف ما باشد» (اخوان ثالث، ۱۳۹۳: ص ۲۱۹).

طرحواره اطاعت^۱: طرحواره اطاعت یکی دیگر از الگوهای ناسازگارانه نخستین یا تله‌های روحی است؛ الگویی که سبب تغییر نگاه و ماهیت رفتار نسبت به خویش و نیز در تعاملات با دیگران میشود. «این طرحواره بر این باور عمیق و نهادینه بنا شده که اراده و خواسته‌های فرد باید برای تأمین نیازهای دیگران، دفع تنبیه، اجتناب از طرد یا خشم یا حفظ امنیت و تداوم پیوند با بیرون، سرکوب شود؛ در چنین حالتی فرد بطور خودآگاه یا ناخودآگاه از خواسته‌های خویش‌نمیگذرد و استدلال وجودی خویش را فدای خواست یا اقتدار و رضایت دیگری یا دیگران میکند» (یانگ، ۱۳۸۶: ص ۹۲). در شعر اخوان، قهرمانان بجز آنکه در نقش‌های تاریخی و اسطوره‌ای ظاهر میشوند، گاه به انسانهای اطاعت‌پیشه‌ای بدل میگردند که سلطه دیگری بر آنها محسوس است:

«دیشب آمد پیشم و اتمام حجت کرد / ساعتی با او، راه میرفتم / گفت او، گفتم / هر چه گفت آخر پذیرفتم» (اخوان ثالث، ۱۳۹۳: ص ۳۹).

طرحواره اطاعت گاه در قالب تسلیم شدن در برابر تقدیر خود را نشان میدهد؛ چیزی که بمیزان قابل‌توجهی در اشعار اخوان قابل رؤیت است؛ بعنوان مثال در شعر قاصدک از دفتر «آخر شاهنامه» میخوانیم:

«قاصدک / در دل من همه کورند و کردند / دست‌بردار از این در وطن خویش غریب / قاصد تجربه‌های همه تلخ / با دلم میگوید / که دروغی تو، دروغ / که فریبی تو فریب» (اخوان ثالث، ۱۳۹۱: ص ۱۴۲).

اخوان خطاب به قاصدک، با حالتی از غم و اندوه، تسلیم‌پذیری و سر فرود آوردن مقابل تقدیر و اراده بیرونی را تصویر میکشد. شاعر در این شعر بجای کنش، گویی خود را در مقابل نیروی بیرونی تقدیر تسلیم‌شده می‌یابد. از میان دیگر اشعار اخوان در شعر «کتیبه» تقدیر محکوم و محتوم، ناامیدی، تردید و درنهایت جلوه‌هایی از امیدواری دیده میشود. کتیبه، دومین شعر از دفتر «از این اوستا» مجموعه اشعار اجتماعی اخوان است که حکایت از به زنجیر کشیده شدن عده‌ای از زنان، مردان و پیران و جوانانی دارد که همگی با زنجیری مشترک بهم بند شده‌اند، خسته در کنار یک تخته سنگ عظیم شبیه کوه که حاصل تلاش برای برگرداندن آن یک چیز بیشتر نیست: «کسی راز مرا داند که از این‌رو به آن رویم بگرداند» (اخوان ثالث، ۱۳۵۳: ص ۱۲).

مردان و زنانی که سنگ را برمیگردانند اما در کمال ناباوری متوجه میشوند که هر دو روی سنگ تنها با همان جمله منقوش شده است. کتیبه که نماد کاملی از تسلیم و سرخوردگی را در شعر اخوان تصویر میکشاند، یادآور طرحواره اطاعت و تسلیم از نظر جفری یانگ است. این شعر در حال‌وهوای فضای سیاسی - اجتماعی ایران پس از حوادث ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ سروده شده است.

«ما چیزی نمیگفتیم / پس از آن نیز تنها در نگه‌مان بود اگر گاهی / گروهی شک و پرسش ایستاده بود / و دیگر سیل و خیل خستگی بود و فراموشی و حتی در نگه‌مان نیز خاموشی و تخته سنگ آنسو اوفتاده بود» (اخوان ثالث، ۱۳۵۳: ص ۱۲).

در شعر زمستان بعنوان نمونه‌ای دیگر بازهم میتوان شاهد طرحواره اطاعت بود. اطاعت در معنای تسلیم‌پذیری در مقابل شرایط:

«تگرگی نیست / مرگی نیست / صدایی گر شنیدی صحبت سرما و دندان است... / چه میگویی که بیگه شد، سحر شد، بامداد آمد؟ فریبت میدهد، بر آسمان این سرخی بعد از سحرگه نیست، حریف، گوش سرما برده است این، یادگار سیلی سرد زمستان است» (اخوان ثالث، ۱۳۸۵: ص ۹۲).

^۱. Subjugation schema

بلحاظ تصویری نیز زمستان استعاره‌ای است از انجماد عاطفی و اجتماعی. در چنین شرایط و فضایی گفتگو کاهش می‌یابد، اعتماد اجتماعی فرد میریزد، فردیت در برابر فشار جمعی و قدرت بیرونی دچار خاموشی میشود: فضای این اشعار اخوان بویژه در دو شعر معروف کتیبه و زمستان نشان میدهد که چگونه یک ساختار میتواند طرحواره اطاعت را در سطح اجتماعی در افراد تثبیت کند. بی‌تردید در شعر اخوان، وطن، آزادی و عدالت سه دال اصلی هستند که روحیه شاعر با تغییر و دگرگونی در اوضاع و احوال آن، دستخوش فراز و فرود میشود (ر.ک عرفانیان، ۱۴۰۰: ص ۲۳۰).

«ای درختان عقیم / ریشه‌هاتان در خاکهای هرزگی مستور / یک جوانه ارجمند از هیچ جانانان رست نتواند / ای گروهی برگ چرکین تار چرکین پود / هیچ بارانی شما را شست نتواند» (اخوان ثالث، ۱۳۵۳: ص ۴۱).

طرحواره بی‌اعتمادی: اگر طرحواره بی‌اعتمادی را در چارچوب نظریه طرحواره‌های درمانی یانگ در نظر بگیریم، الگویی بدست خواهیم آورد که براساس آن فرد گمان میکند که سرانجام دیگران او را فریب خواهند داد، یانگ توضیح میدهد که این طرحواره از تجربه‌های بدبینانه جهان اطراف شکل میگیرد و با طرحواره شکست ارتباط نزدیکی دارد. چنین فردی گمان میکند که جامعه و دیگران، عامدانه به او آسیب میزنند یا از اعتمادش سوءاستفاده میکنند (ر.ک یانگ، ۱۳۸۶: ص ۹۸).

«باز ماندیم و این شهر بی تپش / و آن‌چه گفتارست و گرگ و روبه است / گاه میگویم فغانی بر کشم / باز میبینم صدایم کوتاه است» (اخوان ثالث، ۱۳۹۱: ص ۲۱).

مجموعه زمستان که نخستین بار در سال ۱۳۳۵ به چاپ رسید، مانیفست و مرامنامه این بی‌اعتمادی شاعر است: «دگر دست محبت سوی کس یازی / به اکراه آورد دست از بغل بیرون / که سرما سخت سوزان است / سلامت را نمیخواهند پاسخ گفت / هوا دلگیر، درها بسته، سرها در گریبان، دستها پنهان / نفسها ابر، دلها خسته و غمگین / درختان اسکلتهای بلور آجین / زمین دلمرده، سقف آسمان کوتاه / غبارآلوده مهر و ماه / زمستان است» (اخوان ثالث، ۱۳۸۵: ص ۹۲).

اخوان گاه این بی‌اعتمادی خود را با لحنی پرسشگرانه گر نشان از شک‌وتردید شاعر است بتصویر میکشد:

«قاصدک، هان چه خبر آوردی، از کجا، وز که خبر آوردی» (اخوان ثالث، ۱۳۹۱: ص ۷۵).

در نمونه‌ای دیگر میخوانیم:

«چه آرزوها که داشتیم من و دیگر ندارم / چه‌ها که میبینم و باور ندارم» (اخوان ثالث، ۱۳۵۳: ص ۹۱).

این بی‌اعتمادی صرف‌نظر از این که میتواند خلق و خویی شخصی و رفتاری باشد، بازتابی است از جهانی که او در آن زیسته است:

«همه خبرها دروغ بود / نه پیشوازی بود و نه خوشامدی، نه چون‌وچرا بود و نه حتی بیداری پنداری که بپرسد:

کیست؟» (اخوان ثالث، ۱۳۹۱: ص ۹۹).

«نمانده است جز من کسی بر زمین / دگر ناکسانند و نامردمان / بلند آستان و پلید آستین» (اخوان ثالث، ۱۳۸۵: ص ۱۰۱).

در نگاه اخوان طرحواره بی‌اعتمادی نسبت به تمام امور و پدیده‌هاست و از این رو میتوان این مسأله را ذیل چند دسته مهم و اساسی تقسیم‌بندی نمود:

۱- طرحواره بی‌اعتمادی به عناصر بیرونی و طبیعت: در شعر اخوان عناصر بیرونی و طبیعی از جمله برف، زمستان، قاصدک و... دیگر بصورت سنتی پیام‌آور ویژگیهای طبیعی خود نیستند، بلکه نمادی از سردی، بی‌تفاوتی، خشونت

شکست و غیره هستند. گویی هر پیام دروغ و فریبی بیش نیست و جهان سرشار است از نشانه‌های تهدیدآمیز و رعب‌آور؛ بعنوان نمونه «باغ بی‌برگی» که اخوان آن را در خرداد ماه ۱۳۳۵ سرود:

«آسمانش را گرفته تنگ در آغوش / ابر با آن پوستین سرد نمناکش / باغ بی‌برگی / روز و شب تنهاست / با سکوت پاک غمناکش» (اخوان، ۱۳۸۰: ص ۱۵۲).

در چنین فضایی است که «برف» بعنوان واژه‌ای نمادین در شعر اخوان ظاهر میشود:

«برف مبارید و ما خاموش / فارغ از تشویش / نرم‌نرمک راه میرفتیم» (اخوان ثالث، ۱۳۹۱: ص ۱۱۶).

۲- طرحواره بی‌اعتمادی به روابط انسانی و اجتماعی: اخوان در بسیاری از اشعار خویش تصویری را نشان میدهد که در آن بی‌اعتمادی کامل شاعر به جهان، آدمها و روابط انسانی بوضوح قابل مشاهده است:

«بی‌کران وحشت‌انگیزی است / خامش خاکستری هم بارد و بارد / وین سکوت پیر ساکت نیز / هیچ پیغامی نمی‌آرد / پشت ناپیدایی آن دورها شاید / گرمی و نور و نوا باشد / بال گرم آشنا باشد / لیکن من افسوس / مانده از ره سالخوردی سخت تنهایی / ناتوانی‌ها چون زنجیر بر پایم» (همان: ص ۱۱۳).

این حس بی‌اعتمادی، به آینده نیز تسری پیدا میکند و در نهایت به احساس شکست و سرخوردگی ختم میشود:

«سوز دلم به رنج و شکست، ای باغبان بهار نیامد» (اخوان ثالث، ۱۳۷۵: ص ۱۰۸).

طرحواره بی‌اعتمادی در شعر اخوان، بازتابی است از محیطی که شاعر آن را سرد و سیاه میبیند، «وجوه قیدهای تلخ و هراسناک [در تصاویر شعری او] بیگمان به تلخی و هراسناکی زندگانی فردی شکستهایش باز میگردد. مسائل درونی و فردی زندگی او از فقر و تهیدستی خانوادگی گرفته تا مرگ پدر و دختر خردسالش تنگسل، داغ از دست دادن دو شوهر خواهر و دو خواهر بیوه مانده، از دست رفتن دختر بزرگش لاله که در عنفوان جوانی به سر میبرد، تبعید و زندان و زندانی سیاسی شدن و اخراج از کار و بیکاری، نافرجامی در عشق و زندانی شدن» (محمدی آملی، ۱۳۸۰: صص ۲۸۴ - ۲۹۱؛ نجفی و چهری، ۱۳۹۲: ص ۳۳۱). علاوه بر تمام این مسائل نباید از مسأله مدرنیته و تناقضی که میان اندیشه مدرن و سنتی در جامعه آن روزگار نیز بوجود آمده بود، غافل شد. مدرنیته همه چیز را تحت تأثیر شکست، بی‌اعتمادی، هول و هراس و گسست قرار داده بود و شالوده و مفصل‌بندی بسیاری از امور را دچار بی‌اعتمادی و شک ساخته بود. ذهنیت مدرن، دچار اضطراب و دلهره است و هراسناکی به‌خودی‌خود فضای شعر را هم تحت تأثیر قرار میدهد» (فتوحی رودمعه‌جنی، ۱۳۸۹: ۲ / ص ۳۸۴).

«هر که آمد، بار خود را بست و رفت / ما همان بدبخت و خوار و بی‌نصیب، زآنچه حاصل جز دروغ و جز دروغ، زین چه حاصل، جز فریب و جز فریب» (اخوان ثالث، ۱۳۸۵: ص ۱۱۹).

طرحواره بی‌اعتمادی بویژه شکست در مجموعه حیات کوچک پاییز، در زندان» نیز کاملاً مشهود است:

«هیچم و هیچم ما هیچیم و چیزی کم / ما نیستیم از اهل این عالم که میبینید / و ز اهل عالمهای دیگر هم... ما دوستدار سایه‌های تیره هم هستیم» (اخوان ثالث، ۱۳۹۸: ص ۳۸).

نمونه‌ای دیگر از این هراس مدرنیته و احساس شکست و انزوا:

«قرن خون‌آشام / قرن وحشتناکتر پیغام / کاندرا آن با فضله موهوم مرغ دور پروازی / چار رکن هفت اقلیم خدا را در زمانی برمی‌آشوبند» (اخوان ثالث، ۱۳۹۱: ص ۶۷).

طرحواره رهاشدگی: در سطح شناختی - عاطفی، این طرحواره غالباً با مفاهیمی چون انتظار قطع رابطه، احساس تنهایی بیش‌ازحد یا پیشاپیش خود را نشان میدهد. در اشعار اخوان، طرحواره رها شدگی تنها یک وضعیت روانی و فردی نیست، بلکه بیشتر شبیه حالت زیستن در جهانی است که در آن کسی شاعر را در نمی‌یابد و او را نمیشنود

این طرحواره با دو محور اصلی در شعر اخوان نمود می‌یابد: نخست اخوان حالاتی را در شعر خویش توصیف میکند که بنابر آن، رنگ تردید، دیر شدن، عدم تضمین برای درک شدن از سوی دیگران در آن بسیار قابل ملاحظه است. در چنین حالتی «امید» تبدیل به انتظار میشود و شاعر به ترک شدن و طرد شدن از سوی انسانها، حساس میشود. دوم شاعر با قطع رابطه‌ای از نوع سکوت، پاسخ ندادن و گاه گلایه و شکایت با این طرحواره برخورد میکند و در یک چرخه فرساینده از زمان گرفتار میشود که در آن منتظر نجات‌دهنده است تا او را از این برزخ برهاند:

«چنان تنهای تنهایم که حتی نیستم با خود / نمیدانم که عمری را چگونه زیستم با خود / خدا بر موج خون خواهد سه ربع غیر مسکون را / ز بس بگریستم بی خویشتن، بگریستم با خود...» (اخوان ثالث، ۱۳۸۵: ص ۱۸۴). در بند اول این شعر عبارت «چنان تنهای تنهایم» خود گواه احساس رها شدگی شاعر است. شاعر منابع عاطفی مهم زندگی (فردی یا اجتماعی) خود را پایدار نمی‌بینند و احساس تنهایی وی را فرامیگیرد. این الگوی روانی این را میتوان در قالب نوعی رها شدگی تاریخی نیز مشاهده کرد. در حقیقت یکی از ویژگیهای زیست جهان شعری اخوان آن است که سوژه شاعر اغلب خود را از شکوه و عظمت گذشته خود دور شده میبیند، بعنوان نمونه در «آخر شاهنامه» اخوان از شکاف میان حال تاریخی با اقتدار گذشته اسطوره‌ای سخن میگوید. در این شعر، جهان اساطیری و قهرمانانی که زمانی تکیه‌گاه هویتی شاعر و جامعه بودند، دیگر وجود و حضوری ندارند و انسان معاصر، ناباورانه خود را از آن جهان دور میبیند. این فاصله تنها یک احساس غربت نوستالژیک نیست، بلکه نوعی حس رها شدگی تاریخی است، گویی آن گذشته تاریخی که زمانی پناهگاه شاعر بوده است، دیگر نیست و شاعر را تنها گذاشته است. این تجربه بلحاظ طرحواره عاطفی قابل قیاس با یک تنهایی عاطفی است، آن هنگام که فرد بویژه در کودکی احساس میکند طرد شده است و او را تنها گذاشته‌اند. شاید از همین روست که اخوان دلبسته گذشته است، گذشته برای او دستاویزی است که خود را از این تنهایی خارج سازد و این مسأله را میتوان یکی از گرایشهای عمده معنایی در مضامین حسرت‌آلود اخوان دید (ر.ک روزبه، ۱۳۸۹: ص ۱۸۹).

«یادم آید هان / داشتم میگفتم: آن شب نیز، سورت سرمای دی بیداها میکرد / وه چه سرمای، چه سرمای، هفت خان را زاد سرو مرو روایت کرد... / آنکه از پیشین نیاکان تا پسین فرزند رستم را بخاطر داشت... روایت کرد» (اخوان / ۱۳۹۱: صص ۷۵ - ۷۸).

در چکامه‌هایی چون «خوان هشتم» و «قصه شهر سنگستان» همین طرز فکر را میتوان مشاهده نمود؛ در اشعار این دیگری چون «کتیبه»، «مرد و مرکب»، «آنگاه پس از تندر»، «آواز چگور» و دیگر سروده‌ها هم میتوان نمونه‌هایی از این پناه بردن شاعر به گذشته‌ای اساطیری را مشاهده نمود، در قصه شهر سنگستان میگوید:

«نشانیها که میبینم در او بهرام را ماند / همان بهرام ورجاوند / که پیش از روز رستاخیز خواهد خواست» (اخوان ثالث، ۱۳۵۳: ص ۲۵).

در نتیجه اگر با رویکرد طرحواره درمانی جفری یانگ به اشعار اخوان بنگریم میتوان گفت که طرحواره رها شدگی در آثار و اشعار او بصورت احساس گسست از تکیه‌گاه‌های تاریخی، عاطفی و اجتماعی جلوه‌گر است، انسان شعر اخوان در جهانی زندگی می‌کند که برای رها شدن از تنهایی تاریخی به گذشته‌ای پرشکوه پناه میبرد.

نتیجه‌گیری

بر پایه نظریه طرحواره‌های ناسازگار اولیه از جفری یانگ در اشعار مهدی اخوان ثالث، جهان شعری این شاعر معاصر را نمیتوان صرفاً از منظر خوانشهای سبکی، ادبی یا حتی سیاسی و اجتماعی بررسی کرد؛ بلکه بخش مهمی از اندیشه و جهانبینی او تحت تأثیر مستقیم طرحواره‌های عاطفی، روحی و روانی است که یانگ بخوبی آنها را

دسته‌بندی و تفسیر و تحلیل نموده است. براساس الگوی یانگ، هستی‌شناختی شعر اخوان از خلال طرحواره آسیب‌پذیری نمود می‌یابد. طرحواره‌های بنیادین بی‌اعتمادی، رها شدگی، طرد اجتماعی، بیگانگی و محرومیت اجتماعی و نقص و شرم بعنوان محور اصلی و تأثیرگذار، شبکه‌ای درهم‌تنیده و فعال در ساختار روایی، کلمات و واژگان اخوان را شکل داده‌اند که در نهایت بصورت منسجم و تکرار شونده‌ای متجلی شده‌اند. دستاورد حاصل از این پژوهش آن است که شعر اخوان، پیش از آنکه صرفاً روایت اعتراض یا ناامیدی باشد، میدانی فراخ برای بازنمایی زخمهای روحی شاعر است؛ ذهن و روحی که دیگر اعتماد خود را به دیگران و جهان از دست داده است. بدرفتاری را نه در سطح فردی بلکه در سطحی فراگیر و گسترده درک میکند و جهان را چون تهدیدی خاموش میبیند. در امتداد این شرایط طرحواره رها شدگی احساس ناپایداری و بنیادینی بلحاظ عاطفی و تاریخی در شاعر پدید می‌آورد. طرحواره‌های دیگر از جمله طرد اجتماعی و بیگانگی نیز سبب میشود که شاعر خود را از همگان منفک و جدا ببیند، شاعر در میان مردم است اما با آنها غریب است. بلحاظ محرومیت اجتماعی، اخوان جهانی را تصویر میکشد که در آن حمایت شدن، دوست داشته شدن و همراهی عاطفی پیوسته ناکام مانده است.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله دوره دکتری رشته زبان و ادبیات فارسی، مصوب در دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز استخراج شده است. سرکار خانم دکتر پروانه عادل‌زاده راهنمایی رساله را بر عهده داشته‌اند و طراح اصلی این مقاله و نویسنده مسئول بوده‌اند. جناب آقای دکتر کامران پاشایی‌فخری بعنوان مشاور و دانشجو سرکار خانم مهسا خدادوست، پژوهشگران این مقاله در گردآوری و تنظیم متن نقش داشته‌اند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر سه پژوهشگر میباشد.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز و مسئولین فرهیخته نشریه وزین سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب) اعلام نمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش بعهد نویسنده مسئول است و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

- Akhavan-Sales, Mehdi. (1974). *Az In Avesta [From This Avesta]* (3rd ed.). Tehran: Morvarid Publications in collaboration with Khaneh-ye Ketab.
- _____. (1996). *Arghanoon* (10th ed.). Tehran: Morvarid.
- _____. (2006). *Zemestan [Winter]*. Tehran: Zemestan Publications.
- _____. (2007). *Tora Ey Kohan Boom-o-Bar Doost Daram [I Love You, O Ancient Homeland]* (5th ed.). Tehran: Morvarid.
- _____. (2012). *Dozakh Amma Sard [Hell, Yet Cold]* (17th ed.). Tehran: Zemestan Publications.

- _____. (2014). *Sal-e Digar Ey Doost, Ey Hamsayeh* [Another Year, O Friend, O Neighbor]. Tehran: Zemestan Publications.
- _____. (2017). *Akhar-e Shahnameh* [The End of the Shahnameh] (12th ed.). Tehran: Zemestan Publications.
- _____. (2019). *Dar Hayat-e Koochak-e Paez dar Zendan* [In the Small Autumn Courtyard of the Prison] (3rd ed.). Tehran: Zemestan Publications.
- Azarmi, Elham, & Farhadi, Navaz Allah. (2025). "The Role of Humor as a Compensation Mechanism in Moderating Feelings of Inferiority in Children's and Young Adult Stories Based on Adler's Theory." *Sabk-shenasi-ye Nazm va Nasr-e Farsi* (Formerly *Bahar-e Adab*), 18(12), 275–291.
- Anoushirvani, Alireza. (2005). "A Structuralist Semiotic Interpretation of Akhavan-Sales's Poem Winter." *Foreign Languages Journal*, 23, 5–20.
- Jahantab, Tahereh, et al. (2022). "An Analysis of Early Maladaptive Schemas in the Novel *Barid al-Layl* by Hoda Barakat Based on Jeffrey Young's Theory." *Al-Jam'iyyah al-Iraniyyah li al-Lughah al-'Arabiyyah wa Adabiha*, 64, 221–244.
- Changizian, Kamran, & Eskandarnejad, Ghazal. (2025). "The Feasibility of Jacques Lecoq's Clown Exercises in Psychodrama with Emphasis on Jeffrey Young's Social Isolation Schema." *Comparative Art Studies*, 15(29), 17–26.
- Rafaeli, Eshkol, et al. (2017). *Schema Therapy: A Practitioner's Guide* (Trans. Mehdi Faraji). Tehran: Arjmand Publications, pp. 32–49, 77–79.
- Rouzbeh, Mohammadreza. (2010). *Contemporary Iranian Literature (Poetry)*. Tehran: Roozegar Publications, p. 189.
- Shahrودي, Fatemeh. (2019). "A Psychological Critique of the Main Female Character in the Film *Rag-e Khab* (2017) from the Perspective of Jeffrey Young's Schema Theory." *Women in Culture and Art*, 11(2), 233–249.
- Shayeganfar, Hamidreza. (2005). *Literary Criticism* (2nd ed.). Tehran: Horufieh Publications, p. 117.
- Saemi, Maryam, et al. (2023). "An Analysis of Anger Components and Compensation Mechanisms Based on Alfred Adler's Psychology in the Poetry of Mehdi Akhavan-Sales." *Sabk-shenasi-ye Nazm va Nasr-e Farsi* (*Bahar-e Adab*), 16(90), 161–182.
- Samimi, Saeedeh, et al. (2022). "A Psychoanalytic Critique of the Character Vahhab in the Novel *Khaneh-ye Edrisihā* Based on Early Maladaptive Schemas with Emphasis on Jeffrey Young's Approach." *Literary Research Quarterly*, 19(75), 105–131.
- Sanati, Mohammad. (2001). *Psychological Analyses in Art and Literature*. Tehran: Nashr-e Markaz, p. 4.
- Erfanian, Laleh. (2021). "Discourse Analysis of Protest Poetry in Mehdi Akhavan-Sales's Poems Based on Laclau and Mouffe's Discourse Theory." *Literary Criticism Studies*, 16(50), 223–247.

- Fotouhi Rudmajeni, Mahmoud. (2010). *The Rhetoric of Imagery* (2 vols.). Tehran: Sokhan Publications, p. 384.
- Fakhri, Soheila. (2011). [A Critical Analysis of Despair Themes in the Poetry of Forough Farrokhzad and Mehdi Akhavan-Sales]. Master's Thesis, University of Mohaghegh Ardabili, p. 54.
- Ghahari, Shahrbanoo. (2018). *Schema Change* (2nd ed.). Tehran: Roshd Publications, p. 59.
- Kakhi, Morteza. (1992). *Sedā-ye Heyrat-e Bidār: Interviews with Mehdi Akhavan-Sales*. Tehran: Zemestan Publications, p. 155.
- Mohammadi Amoli, Mohammadreza. (2001). *Avaz-e Choghoor*. Tehran: Sales Publications, pp. 284–291.
- Najafi, Isa, & Chahri, Taher. (2013). "A Study of Akhavan's Similes and Their Related Discourses." *Specialized Quarterly of Persian Poetry and Prose Stylistics (Bahar-e Adab)*, 7(25), 323–338.
- Young, Jeffrey. (2007). *Schema Therapy* (Trans. Hassan Hamidpour). Tehran: Arjmand Publications, pp. 29–98, 92.
- Young, Jeffrey. (2004). *Cognitive Therapy for Personality Disorders: A Schema-Focused Approach* (Trans. Ali Sahebi & Hassan Hamidpour). Tehran: Arjmand Publications, pp. 21–32, 37, 59.
- Young, Jeffrey, et al. (2010). *Schema Therapy: A Practitioner's Guide* (Trans. Hassan Hamidpour & Zahra Andarz). Tehran: Arjmand Publications, pp. 8, 21–22, 28–29, 60, 74.
- Young, Jeffrey, & Klosko, Janet. (2017). *Reinventing Your Life* (Trans. Sareh Hosseini Attar). Tehran: Shamshad Publications, pp. 28–35.
- Yavari, Hoorā. (2007). *Psychoanalysis and Literature: Two Texts, Two Humans, Two Worlds; From Bahram Gur to the Narrator of The Blind Owl*. Tehran: Ettela'at Publications, p. 18.

فهرست منابع فارسی

- اخوان ثالث. مهدی (۱۳۵۳). از این اوستا. چاپ سوم. تهران: انتشارات مروارید با همکاری خانه کتاب.
- _____ (۱۳۷۵). ارغنون. چاپ دهم. تهران: مروارید.
- _____ (۱۳۸۵). زمستان. تهران: زمستان.
- _____ (۱۳۸۶). ترا ای کهن بوم‌وبر دوست دارم. چاپ پنجم. تهران: مروارید.
- _____ (۱۳۹۱). دوزخ اما سرد. چاپ هفدهم. تهران: زمستان.
- _____ (۱۳۹۳). سال دیگر ای دوست، ای همسایه. تهران: زمستان.
- _____ (۱۳۹۶). آخر شاهنامه. چاپ دوازدهم. تهران: زمستان.
- _____ (۱۳۹۸). در حیاط کوچک پاییز در زندان. چاپ سوم. تهران: زمستان.
- آزرمی. الهام و فرهادی. نواز الله (۱۴۰۴). «نقش طنز به‌عنوان مکانیزم جبران در تعدیل احساس حقارت در داستان کودک و نوجوان براساس نظریه آدلر». نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب سابق). سال هجدهم. شماره دوازدهم. پی در پی ۱۱۸. صص ۲۷۵ – ۲۹۱.

- انوشیروانی. علیرضا (۱۳۸۴). «تأویل نشانه شناختی ساختارگرایی شعر زمستان اخوان ثالث». نشریه زبانهای خارجی. شماره ۲۳. صص ۵ - ۲۰.
- جهانتاب. طاهره و دیگران (۱۴۰۱). «واکاوی طرحواره‌های ناسازگار اولیه در رمان بریداللیل از هدی برکات براساس نظریه جفری یانگ». مجله الجمعیه الایرانیه للغه العربیه و آدابها. فصلیه علمیه. العدد ۶۴. صص ۲۲۱ - ۲۴۴.
- چنگیزیان. کامران و اسکندر نژاد. غزل (۱۴۰۴). «امکان سنجی تمرینات دلقک ژاک لوکرک در سایکودرام با تمرکز بر طرحواره انزوای اجتماعی جفری یانگ». مطالعات تطبیقی هنر. سال پانزدهم. شماره بیست و نهم. صص ۱۷ - ۲۶.
- رفائی. اشکول و دیگران (۱۳۹۶). تند آموز طرحواره درمانی. ترجمه: مهدی فرجی. تهران: ارجمند، صص ۳۲ - ۴۹ - ۷۷ - ۷۹.
- روزبه. محمدرضا (۱۳۸۹). ادبیات معاصر ایران (شعر). تهران: روزگار، ص ۱۸۹.
- شاهرودی. فاطمه (۱۳۹۸). «نقد روانشناختی شخصیت اصلی زن فیلم رگ خواب {تولید ۱۳۹۶} از دیدگاه طرحواره جفری یانگ». زن در فرهنگ و هنر. دوره ۱۱. شماره ۲. صص ۲۳۳ - ۲۴۹.
- شایگان فر. حمیدرضا (۱۳۸۴). نقد ادبی. چاپ دوم. تهران: حروفیه، ص ۱۱۷.
- صائمی. مریم و دیگران (۱۴۰۲). «واکاوی مؤلفه‌های خشم و مکانیسم جبران بر مبنای روانشناسی آلفرد آدلر در اشعار مهدی اخوان ثالث». نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب). دوره ۱۶. پیاپی ۹۰. صص ۱۶۱ - ۱۸۲.
- صمیمی. سعیده و دیگران (۱۴۰۱). «نقد روانکاوانه شخصیت وهاب در رمان خانه ادریسها براساس طرحواره ناسازگار اولیه با تکیه بر رویکرد جفری یانگ». فصلنامه پژوهشهای ادبی. سال ۱۹. شماره ۷۵. صص ۱۰۵ - ۱۳۱.
- صنعتی. محمد (۱۳۸۰). تحلیل‌های روانشناختی در هنر و ادبیات. تهران: نشر مرکز، ص ۴.
- عرفانیان. لاله (۱۴۰۰). «تحلیل گفتمان شعر اعتراض در شعر مهدی اخوان ثالث بر پایه تحلیل گفتمان لاکلاو و موفه». دو فصلنامه مطالعات نقد ادبی. سال شانزدهم. شماره پنجاه. صص ۲۲۳ - ۲۴۷.
- فتوحی رود معجنی. محمود (۱۳۸۹). بلاغت تصویر. ۲ جلد. تهران: سخن، ص ۳۸۴.
- فخری. سهیلا (۱۳۹۰). نقد و تحلیل مضامین یأس آلود در شعر فروغ فرخزاد و اخوان ثالث. پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه محقق اردبیلی، ص ۵۴.
- قهاری. شهربانو (۱۳۹۷). تغییر طرحواره‌ها. چاپ دوم. تهران: رشد، ص ۵۹.
- کاخی. مرتضی (۱۳۷۱). صدای حیرت بیدار (گفتگوهای مهدی اخوان ثالث). تهران: زمستان، ص ۱۵۵.
- محمدی آملی. محمدرضا (۱۳۸۰). آواز چگور. تهران: نشر ثالث، صص ۲۸۴ - ۲۹۱.
- نجفی. عیسی و چهری. طاهر (۱۳۹۲). «بررسی تشبیهات اخوان و گفتمانهای مربوط به آن». فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب). سال هفتم. شماره. پیاپی ۲۵. صص ۳۲۳ - ۳۳۸.
- یانگ. جفری (۱۳۸۶). طرحواره درمانی. ترجمه: حسن حمید پور. تهران: انتشارات ارجمند، صص ۲۹ - ۹۸ - ۹۲.
- _____ (۱۳۸۳). شناخت درمانی اختلالات شخصیت با رویکرد طرحواره محور. ترجمه: علی صاحبی و حسن حمید پور. تهران: انتشارات ارجمند. صص ۲۱ - ۳۲ - ۳۷ - ۵۹.

یانگ. جفری و دیگران (۱۳۸۹). طرحواره درمانی راهنمای کاربردی برای متخصصان بالینی. ترجمه: حسن حمیدپور و زهرا اندرز. تهران: انتشارات ارجمند، صص ۸-۲۹-۲۸-۶۰-۲۲-۲۱-۷۴.

یانگ. جفری و کلوسکو. ژانت (۱۳۹۶). زندگيات را دوباره بیافزین. ترجمه: ساره حسینی عطار. تهران: شمشاد، صص ۲۸-۳۵.

یاوری. حورا (۱۳۸۶). روانکاوی و ادبیات: دو متن، دو انسان، دو جهان؛ از بهرام گور تا راوی بوف کور. تهران: اطلاعات، ص ۱۸.

معرفی نویسندگان

مهسا خدادوست: گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.

(Email: mahsakhodadoust@iau.ir)

(ORCID: 0009-0008-6601-4882)

پروانه عادل‌زاده: گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.

(Email: parvanehadelzadeh@iau.ac.ir (نویسنده مسئول))

(ORCID: 0000-0003-2507-229x)

کامران پاشایی فخری: گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.

(Email: kamranpashaei@iau.ac.ir)

(ORCID: 0000-0002-0649-2347)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

Introducing the authors

Mahsa Khodadoust: Department of Persian Language and Literature, Ta.C., Islamic Azad University, Tabriz, Iran.

(Email: mahsakhodadoust@iau.ir)

(ORCID: 0009-0008-6601-4882)

Parvaneh Adelzade: Department of Persian Language and Literature, Ta.C., Islamic Azad University, Tabriz, Iran.

(Email: parvanehadelzadeh@iau.ac.ir : Responsible author)

(ORCID: 0000-0003-2507-229x)

Kamran Pashaei Fakhri: Department of Persian Language and Literature, Ta.C., Islamic Azad University, Tabriz, Iran.

(Email: kamranpashaei@iau.ac.ir)

(ORCID: 0000-0002-0649-2347)